



تجزیه و تحلیل تعامل فناوری‌های نوین و اخلاق سیاسی در چشم انداز نظری

محمد مهدی صالح^۱، حسن شمسینی غیاثوند^۲، حسینعلی نودری^۳

چکیده

در دنیای امروز، که رسانه‌های اجتماعی با سرعت فزاینده‌ای تکامل می‌یابند، توجه باید به تأثیر آگاهانه و به‌ویژه ناخودآگاهی که این رسانه‌های اجتماعی اعمال می‌کنند و اینکه چگونه می‌توان از جنبه‌های منفی آن تأثیر اجتناب کرد، جلب شود. نفوذ رسانه‌ها بر سیاست نقش مهمی در شکل‌گیری ادراک عمومی، افزودن لایه‌های پیچیدگی به موضوعاتی مانند اطلاعات غلط، قطبی‌سازی و لفاظی‌های خشونت‌آمیز داشته است. سوال و محور اصلی این پژوهش تأثیرات و تعامل رسانه‌های نوین بر اخلاق سیاسی در اندیشه سیاسی متفکران غربی است. در این راستا با بهره‌گیری از روش تبیینی می‌توان گفت که گرچه فلاسفه و مکاتب سیاسی همچون نئولیبرالیسم، پست مدرنیسم و جامعه‌گرایان در ارایه فلسفه سیاسی خود تحت تأثیر فناوری‌های نوین رسانه‌ای بودند ولی از سوی دیگر نظریاتی در جهت تبیین وضعیت جدید و راهکارهای در جهت کاهش تأثیرات منفی رسانه‌ها بر اخلاق سیاسی ارایه کرده‌اند. در این مقاله نظریات نئولیبرال‌ها، جامعه‌گرایان، پست مدرن‌ها و متفکرانی همچون فوکویاما و هابرماس بر تعامل فناوری‌های نوین رسانه‌ای بر اخلاق سیاسی در قالب‌هایی همچون زیست سیاسی، انزواگرایی، نظریه شوک، جامعه انضباطی، موش و مار، جامعه خودجوشی و خرده فرهنگ‌ها و اخلاق‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: فناوری‌های نوین، اخلاق سیاسی، جامعه انضباطی، فضیلت‌مندی، زیست

سیاسی

۱- گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۲- گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران، (نویسنده مسئول)

۳- گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران



مقدمه

اخلاق سیاسی (گاهی اوقات اخلاق سیاسی یا اخلاق عمومی نامیده می‌شود) تمرین قضاوت اخلاقی درباره کنش سیاسی و مطالعه آن عمل است. به عنوان یک رشته تحصیلی، به دو شاخه تقسیم می‌شود که هر کدام دارای مشکلات متمایز و با ادبیات متفاوت هر چند همپوشانی هستند. یکی از شاخه‌ها، اخلاق فرآیند (یا اخلاق اداری)، بر مقامات دولتی و روش‌هایی که آنها استفاده می‌کنند تمرکز دارد. شاخه دیگر، اخلاق سیاست (یا اخلاق و سیاست عمومی) بر قضاوت در مورد سیاست‌ها و قوانین متمرکز است. هر دو از فلسفه اخلاق و سیاسی، نظریه دموکراتیک و علوم سیاسی استفاده می‌کنند. اما اخلاق سیاسی به تنهایی یک موضوع مستقل را تشکیل می‌دهد. بیشتر نویسندگان در این زمینه سعی نمی‌کنند نظریه‌های اخلاقی بنیادی را به کار ببرند، بلکه بیشتر با مفاهیم و اصول سطح متوسطی کار می‌کنند که ملاحظات را که عوامل سیاسی می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌ها در نظر بگیرند، با دقت بیشتری منعکس می‌کنند. به نظر می‌رسد برخی روندهای جهان‌شدگی امور و پدیده‌های اجتماعی امروزه تأثیرات مهمی را بر برخی دیگر از پدیده‌های جهان مشمول می‌گذارند. در این رهگذر پدیده‌ای کمابیش نوین به نام انقلاب جهانی اطلاعات و ارتباطات چشمگیر شده است. در واقع مجموعه در هم تنیده ابزار و فرهنگ رسانه‌ها و آثار ناشی از وجود و تداوم آن، که با وسعت و گستردگی زیاد، بسیار متمایز کننده نسبت به وضعیت موجود است توضیح آن که در حقیقت نبودن شباهت بین عصر جدید و زندگی کنونی و عصر قدیم و زندگانی پیشینی برآیندی از وجود ابزار و کارکرد وسایل اطلاعاتی و رسانه‌ای است که به واسطه عظمت غیر قابل وصف آن به انقلاب مشهور شده است. این بخش تلاشی است در جهت ارائه آرایه‌ی تصویر کامل از آنچه در این انقلاب در حال وقوع است و با تمام گستردگی‌ها و تأثیرات بر حوزه‌های گوناگون زیست بشر.

رابطه سیاست و اخلاق چیست؟ آیا سیاستمداران می‌توانند محدودیت‌های اخلاقی را به نام ضرورت سیاسی خم کنند؟ آیا دروغ گفتن رهبران همیشه اشتباه است؟ چقدر سازش سیاسی خیلی زیاد (یا خیلی کم) است؟ در اخلاق سیاسی، برخی از متفکران برجسته جهان در سیاست، فلسفه و حوزه‌های مرتبط، مقدمه‌ای جامع و قابل دسترس برای موضوعات کلیدی در این حوزه به سرعت در حال رشد از نظریه سیاسی ارائه می‌کنند. می‌توان گفت که دروغ و فریب، سازش و امتناع از سازش، معنا و حدود یکپارچگی سیاسی، نمایندگی و شکست نمایندگی، رهبری دموکراتیک

خوب و بد، فضایل و افراط در حزب گرایی، اخلاق اداری، فساد سیاسی، افشاگری، ادعاهای مشروع و نامشروع اضطرابی سیاسی و لابی گری بیانگر ترکیب اخلاق و سیاست هستند، که بیانگر درک روشنی از چالش‌های اخلاقی زندگی سیاسی در قرن بیست و یکم شناخته می‌شوند. تمرین قضاوت اخلاقی در مورد کنش سیاسی و کارگزاران سیاسی. اخلاق فرآیند، بر مقامات دولتی و روش‌هایی که آنها استفاده می‌کنند، متمرکز است. اخلاق سیاست بر قضاوت در مورد سیاست‌ها و قوانین متمرکز است. نیاز به نوعی الزام در اخلاق سیاسی و نیاز به ارجاع روشن برای حل مشکلات عقلانی و قابل قبول اخلاقی از ضروری‌ترین نیازهای ما به اخلاق سیاسی است. این پژوهش به بررسی تأثیرات متقابل فناوری‌های نوین رسانه‌ای بر فلسفه سیاسی و متفکران غربی در راستای موضوع اخلاق سیاسی پرداخته است و نتایج مثبت و ظرفیت‌ها و همچنین اثرات منفی و چالش برانگیز اخلاقی را مورد بررسی قرار داده است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های محدود صورت گرفته در اخلاق سیاسی را می‌توان بدین صورت بررسی کرد؛
- کتاب اخلاق در سیاست اثر مایکل سندل؛ در این کتاب، مایکل سندل برخی از مسائل اخلاقی و سیاسی مورد بحث زمان ما را مطرح می‌کند، از جمله اقدام مثبت، کمک به خودکشی، سقط جنین، حقوق همجنس‌گرایان، تحقیقات سلول‌های بنیادی، معنای مدارا و متانت، شکاف بین ثروتمند و فقیر، نقش بازارها و جایگاه دین در زندگی عمومی. او استدلال می‌کند که برجسته‌ترین آرمان‌ها در زندگی سیاسی ما - حقوق فردی و آزادی انتخاب - به خودی خود اخلاق کافی برای یک جامعه‌ی دموکراتیک فراهم نمی‌کند.

- کتاب Ethics and Politics, Edward Hall and Andrew Sabl, 2022؛ رابطه سیاست و اخلاق چیست؟ آیا سیاستمداران می‌توانند محدودیت‌های اخلاقی را به نام ضرورت سیاسی خم کنند؟ آیا دروغ گفتن رهبران همیشه اشتباه است؟ چقدر سازش سیاسی خیلی زیاد (یا خیلی کم) است؟ در اخلاق سیاسی، برخی از متفکران برجسته جهان در سیاست، فلسفه و حوزه‌های مرتبط، مقدمه‌ای جامع و قابل دسترس برای موضوعات کلیدی در این حوزه به سرعت در حال رشد از نظریه سیاسی ارائه می‌کنند

- کتاب Ethics and Politics, Alasdair MacIntyre, 2012؛ یکی از خلاق‌ترین و مهم‌ترین فیلسوفانی است که امروزه کار می‌کند. این جلد مجموعه‌ای از مقالات کلاسیک او درباره اخلاق



و سیاست را ارائه می کند که برای اولین بار با هم جمع آوری شده اند، به ویژه بر موضوعات اختلاف اخلاقی، دوراهی های اخلاقی، و حقیقت و اهمیت آن تمرکز دارد.

- Ethics, Human Rights and Global Political Thought, 2016؛ در حالی که رابطه

متقابل اخلاق و اندیشه سیاسی از آغاز بازتاب سیاسی به رسمیت شناخته شده است، ما در طول ۶۰ سال گذشته - تقریباً از زمان اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل - شاهد یک روند پرتلاطم از گسترش، در واقع جهانی شدن، پوشش و کاربرد آن رابطه متقابل در همان لحظه، جهان استعمارزدایی شده جهانی بودن دولت-ملت مستقل را تحکیم بخشید، آن حاکمیت- و اندیشه سیاسی که آن را پایه گذاری کرد.

شکل گیری جامعه اطلاعاتی و جهانی شدن ارتباطات

در نیمه ی دوم سده ی بیستم با رشد فن آوریهای ارتباطی و نیز نیاز روز افزون به اشکال مختلف اطلاعات نطفه ی دوران جدیدی بسته شد که در آن حیات جوامع به شدت به گردش اطلاعات وابسته گردید. در این دوران بر خلاف دوران تمدن صنعتی که جهان روز به روز منبسط تر می گردید، جهان به سمت کوچک تر شدن و به تعبیر مک لوهان دهکده جهانی پیش می رود. تغییر رویکرد از فن آوری مولد به فن آوری اطلاعاتی، آغاز گر مرحله ی جدیدی از حیات اجتماعی بشر شده است، به نحوی که کار بست ساز و کارهای منبعث از این فن آوری موجب تحقق شکل جدیدی از جوامع را مهیا ساخته است. مهم ترین ویژگی این دوران سرعت بیشتر و اتکا به اطلاعات به عنوان ماده خام مورد نیاز صنایع است. جامعه اطلاعاتی محصول استفاده از رایانه، ارتباطات راه دور و رسانه های الکترونیکی و دیداری و شنیداری است. به اعتقاد ویلیام مارتین (محسنی، ۱۳۸۰، ۲۱) جامعه اطلاعاتی، جامعه ای است که در آن کیفیت زندگی، همانند چشم اندازهای تحول اجتماعی و توسعه اقتصادی، به میزان رو به تزایدی به اطلاعات و بهره برداری از آن وابسته است در چنین جامعه ای استانداردهای زندگی الگوهای کار و فراغت، نظام آموزشی و بازار کار به میزان کاملاً محسوسی تحت الشعاع پیشرفت هایی قرار گرفته اند که در قلمرو اطلاعات و دانش ها روی داده است.

محور همه این تحولات رایانه است که خود تحولی شتابان را طی می کند بی تردید یک محور مهم جامعه اطلاعاتی، بزرگراه های اطلاعاتی هستند و این بزرگراه ها که اینترنت یکی از نمونه های مهم آن است. امروزه به عبارت دقیق تر، دانش شاخص قدرت است. جامعه اطلاعاتی، دارای

جوانب متعددی است که اندیشمندان با ارایه‌ی دیدگاه‌های مثبت و منفی نسبت به آن اظهار نظر نموده‌اند. اندیشمندانی که بر جنبه‌های مثبت جوامع در عصر اطلاعات و ارتباطات می‌پردازند، از دموکراسی و آزادی‌های ارتباطی و اطلاعاتی در جامعه اطلاعاتی سخن می‌گویند. اما اندیشمندانی که به تحولات جاری در جامعه اطلاعاتی بد بینانه می‌نگرند، آن سوی این تحولات را پیدایش نوعی حکومت ناظر بر اعمال و رفتار شهروندان می‌دانند که عملاً آنها را به جامعه‌ای استبدادی از نوع الکترونیکی‌اش پرتاب می‌کند. (مسعودی، ۲۰۰۵) ممکن است که بعضی از متفکران تا حدی در بیان اثرات این نوع از جامعه تندروری کرده باشند، همچنان که امکان دارد برخی نیز با تساهل افزون تری به استقبال آن رفته باشند. این گونه تفاوت‌ها درباره‌ی جامعه اطلاعاتی شایسته‌ی دقت و توجه بیشتری است. زیرا جامعه اطلاعاتی همچنان به عنوان پدیده‌ای در اوان دوران رشد خود به سر می‌برد و به زمان بیشتری برای بروز نتایج و عوارض حاصل از آن نیاز است. اگر این گونه تقسیم‌بندی را منطبق بر واقعیت جامعه اطلاعاتی بدانیم در آن صورت هر یک از دیدگاه‌های مطرح شده قابل تحلیل و بررسی عمیق تری است. باید توجه داشت که این رویکردها بخشی از اثرات جامعه اطلاعاتی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. بر اساس این شیوه‌ی نگرش به جامعه اطلاعاتی، دو گونه‌ی متفاوت اجتماعی خواهیم داشت.

علاوه بر یورگن هابرماس، فرانک وبستر و آنتونی گیلدنز نیز در دسته‌ی منتقدان قرار دارند. از دیدگاه متفکرات بدبین یا انتقادی به جامعه نظارتی، اندیشه و کنترل و نشریات بر شهروندان در اجرای فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سبب پدید آوردن نوعی قدرت پنهان شده که هر گونه تلاشی را مورد مذاقه قرار داده و احساس عدم امنیت را القا می‌کند. دسترسی به اطلاعات خصوصی افراد و امکان سرقت این اطلاعات سبب ایجاد ناامنی اجتماعی می‌شود و به تدریج بروز نارضایتی شهروندان را فراهم می‌سازد. ولی در مقابل دیدگاه بدبینان به جامعه اطلاعاتی، اندیشمندانی که با نگاه خویش بینانه به آن می‌نگرند، معتقدند که اطلاعات متراکم به تشکیل قدرت‌های تمامیت خواه منجر نمی‌شود بلکه به ایجاد و توسعه‌ی آزادی‌های مدنی در جامعه یاری می‌رساند. این نتایج در سایه‌ی فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی ظهور خواهد کرد و نظارت بیشتر بر جریان اطلاعات به توسعه‌ی افزون تر در جنبه‌های متعدد حیات جمعی منجر، خواهد شد. اگرچه رشد ناموزون تعداد کاربران اینترنتی در جوامع پیشرفته و جوامع در حال رشد نوعی شکاف دیجیتالی میان صاحبان وسایل الکترونیکی دیجیتالی و فاقد آن در جهان ایجاد



کرده است و پر کردن این فاصله و شکاف نیاز به امکانات لازم و فرصت زمانی مناسب وجود دارد، با این همه نظریه پردازان خوش بین، افزایش تعداد کاربران اینترنت را در سراسر جهان به فال نیک گرفته و آن را تدارکی برای دموکراسی الکترونیکی، تله دموکراسی و سایبردموکراسی تلقی می کنند (مسعودی، ۲۰۰۵).

کاستلز درباره‌ی اقتصاد جهانی به شبکه‌ای شدن اقتصاد اشاره می کند و معتقد است که اقتصاد شبکه‌ای توان بسیار بالایی در سطح جهان ایجاد کرده و سبب دگرگونی در وضع کار و اشتغال شده است. وی به ظهور نیروی کار جهانی اشاره کرده و به تاثیر فن آوری‌های نوین اطلاعاتی به فرایند کاری می پردازد. از دیدگاه کاستلز در فرایند اشتغال در جامعه‌ی شبکه‌ای، کارهای یدی کاهش یافته و در مقابل مشاغل خدماتی افزایش می یابد. وی به نقش جنبه‌های اجتماعی در تغییر وضع اشتغال اشاره و بیان می کند که خدمات اجتماعی دومین گروه مشاغل را تشکیل می دهد که طبق پژوهش هایی که درباره‌ی دوران پس صنعتی انجام گرفته است، باید ویژگی جامعه نوین باشد (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۶۶). کاستلز معتقد است که بازسازی سرمایه داری به همراه فن آوری های نوین، به تحول اجتماعی و در نتیجه تحول شهر منجر شده است.

اندیشه‌های کاستلز عموماً بر ایده‌ی اقتصادی شکل می گیرد. از دید کاستلز توانسته است که ساختار نوینی از اقتصاد و روابط شغلی ایجاد کند. بنابراین اقتصاد جهانی به سوی شبکه‌ای شدن پیش می رود و هر چه می گذرد، پیوندهای شبکه‌ای بر پیچیده تر شدن ارتباطات اقتصادی می افزاید، یکی دیگر از مهم ترین اندیشمندان این عرصه، آنتونی گیدنز است. هدف گیدنز در پی افکندن طرحی دوباره در نظریه‌ی اجتماعی است و هم بررسی دوباره‌ی درک و فهم ما از تحولات و مسیر مدرنیته. آنتونی گیدنز یادآوری می کند که همه‌ی جوامع وقتی به شکل دولت-ملت در می آیند، به جامعه‌ی اطلاعاتی تبدیل می شوند، به نحوی که گردآوری، نگهداری و کنترل روزمره‌ی اطلاعات درباره جمعیت و منابع، برای عملیات اجتماعی آنها ضرورت می یابد. (گیدنز، ۱۳۸۳، ۴۲۴) گیدنز افزایش اطلاعات را دارای ریشه‌های عمیق تاریخی و دوره کنونی مدرنیته در سطح عالی می داند. اما تغییر اساسی دوران مدرن را نمی پذیرد. از سوی دیگر گیدنز با تحلیل وضع جهانی از بعد جهانی سازی بیان می کند که جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهانی سازی دست کم گرفته شده است. وی با توجه به مفهوم جهانی شدن آن را به عنوان تشدید روابط اجتماعی مطرح می کند. این روابط همان هایی هستند که موقعیت های مکانی دور از هم را به

یکدیگر پیوند داده و هر رویدادی در نقطه‌ای از جهان در پیوند با رویدادهای دیگر در فاصله‌های در قرار دارد. جامعه اطلاعاتی از نگاه او جامعه‌ای است که نظارت زیادی بر تمام روابط وجود دارد. اطلاعات به عنوان رکن اساسی در کنترل جامعه به دست ناظران قدرتمند حکومتی است. با وجود تمامی اختلاف نظرها پیرامون نقش مثبت یا منفی جامعه اطلاعاتی، اساساً شکل‌گیری و تکوین چنین جامعه‌ای اقبل انکار نیست. شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی به طور آشکاری نشان از جهانی شدن ارتباطات دارد. جهانی شدن مفهومی است که به هم فشردگی جهان اطلاق می‌شود و هم به تشدید خود آگاهی از جهان به مثابه یک کل، منظور از جهای شدن فرایند کلانی است که جهان را وابسته تر و کوچک تر کرده است. فاصله‌های مکانی و فضایی به دلیل تکنولوژی‌های ارتباطات و اطلاعات، اهمیت خود را از دست می‌دهند. امروزه برقراری تماس‌های روزانه با مردمی ممکن شده است که در قاره‌های دیگر زندگی می‌کنند و حوادث و وقایع می‌توانند از طریق رسانه‌های همگانی در سراسر جهان تجربه شد. اینترنت برای این مدعا است که جهان چگونه به سمت کوچک شدن پیش می‌رود. (رجایی، ۱۳۷۹، ص ۵۶) سه نکته‌ی مهم درباره به هم پیوستگی فرایند جهانی شدن و شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی وجود دارد، نکته اول این است که جهانی شدن ارتباطات در قرن بیستم فرآیندی است که نیروی محرکه خود را از فعالیت مجامع بزرگ ارتباطی کسب کرده است. منشأ این تجمع‌ها را می‌توان، در دگرگونی مطبوعات در قرن نوزدهم جستجو کرد. دگرگونی در مبنای اقتصادی روزنامه‌ها که با ورود روشهای مدرن تولید تسریع و ترویج یافت، فرآیند دراز مدت انباشت و تمرکز در صنایع رسانه‌ها را به راه انداخت طی قرن بیستم، این فرآیند پیش از پیش منش فرا ملیتی به خود گرفت، (تامپسون، ۱۳۸۰، ۱۹۸). به هر حال این مساله پذیرفته شده است که جریان بین‌المللی محصولات رسانه‌ای فرایندی ساختار گرفته است که در آن سازمان‌های خاصی دارای نقش مسلط هستند.

اینترنت

اکنون بهتر است از یکی از نشانه‌های عینیت یافتگی عصر اطلاعات و تمدن اطلاعاتی سخن گفته شود. اینترنت تنها یکی از رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی دوران مدرن است، اما به سبب این که می‌توان آن را دقیقاً مولود جدیدترین مصداق رشد جامعه اطلاعاتی دانست، قابلیت طرح بالایی می‌یابد، تقریباً همه با کلمه‌ی اینترنت آشنایی دارند، اما عهده‌ی معدودی می‌توانند تعریف درستی از آن ارایه دهند. اینترنت دارای سه جزء اصلی و اولیه می‌باشد. پست الکترونیکی شبکه کاربر و



شبکه گسترده جهانی (هارپر، ۱۳۸۷، ۴۹) در توصیف اینترنت و بیان ویژگی‌ها و اهمیت آن از مفاهیمی مانند شبکه شبکه‌ها، تار عنکبوت الکترونیک، فضای مجازی و... استفاده شده است. اینترنت عکس العمل‌های متعددی را در دنیای رسانه‌ها ایجاد کرده است و به این اعتبار در گروه بزرگراه‌های اطلاعاتی در مقام اول جای گرفته است. اینترنت را از لحاظ جامعه‌شناسی می‌توان یک سیستم دانست و یا به تعبیر دیگری مدخلی بر جامعه الکترونیک، جامعه‌ای که از عناصر اصلی سیستم اینترنت یعنی تولید کنندگان (سایت‌های یا شبکه‌های مرتبط)، واسطه‌ها، (توزیع کنندگان) و مصرف کنندگان (کاربران) تشکیل شده است. (کتاب جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی) اینترنت یک بانک اطلاعاتی نیست بلکه گسترده‌ترین و با اهمیت‌ترین شبکه کامپیوتری جهان است و شاید نمونه اولیه، از بزرگراه‌های اطلاعاتی ربع اول قرن بیست و یکم باشد. اینترنت در حکم مخزنی از اطلاعات خوب و بد؛ زشت و زیبا، اخلاقی و غیر اخلاقی می‌تواند تلقی شود. البته مساله در این است که مرزهای میان این صفات دو گانه را در جامعه‌های مختلف چگونه تعریف کنند. استاندارد اینترنت یک ویژگی عمومی است، چون برای هر فردی که می‌خواهد آزادانه، استفاده کند در دسترس است. بر همین اساس، در کل جهان سرمایه‌گذاری و فعالیت محققان عملی توسعه و رشد پیدا کرده است پروتکل اینترنت برای هر فردی که می‌خواهد از آن استفاده کند بدون مجوز پرداخت و جه در دسترس است. همچنین اینترنت دستورات مرکزی و فرماندهی مرکزی ندارد جا به جایی اطلاعات با خطوط اجاره‌ای که شرکت‌های ارتباطی در اختیار می‌گذارند، انجام می‌شود. در واقع اینترنت، هیچ مالک، اداره کننده و نگهدارنده‌ای ندارد، و هیچ کس نقش هماهنگ کننده و یا دروازه‌بان را در آن ایفا نمی‌کند. (کارنکراس، ۱۳۸۴، ۱۳۶) چنین ویژگی‌هایی اینترنت را تبدیل به مهم‌ترین رسانه‌های عصر اطلاعات تبدیل کرده است. در واقع، اینترنت در بر دارنده‌ی شاخص‌های اساسی این دوره است. عصر اطلاعات در تکنولوژی اینترنت تعیین یافته است. و بر بسیاری از وجوه زندگی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی انسان عصر نوین سایه انداخته است. هم اینک نقش اینترنت در بسیاری از تحولات سیاسی- اجتماعی کشورها غیر قابل انکار است. می‌توان به عنوان یکی از جالب توجه‌ترین این موارد، تاثیر انقلاب‌های عربی چند ماهه‌ی اخیر؛ نام برد، نقش شبکه‌هایی چون تویتر، فیس بوک در ایجاد یک معضل بندی فکری بین جوانان خواهان تغییر و اصلاح و نقش آنان در اطلاع رسانی، عضوگیری، تهییج و هماهنگی توده‌های گسترده خواهان اصلاح غیر قابل انکار است.

آزادی بی حد و حصر شعار تبلیغاتی اولیه مایکروسافت - "امروز کجا می‌خواهید بروید؟" - نامحدود پیشنهاد شد. آزادی و تحرک در وب همانطور که مشخص شد، چنین است سرخوشی یک توهم بود امروز آزادی بی حد و حصر و ارتباطات در حال تغییر به کنترل کامل هستند. و نظارت بیشتر و بیشتر، رسانه‌های اجتماعی شبیه هستند. پانوپتیکای دیجیتال که بر قلمرو اجتماعی نظارت می‌کند و بی رحمانه از آن بهره‌برداری می‌کند. ما به تازگی خود را از پانوپتیکون انضباطی رها کرده بودیم - سپس خود را به یک پانوپتیکون جدید و حتی کارآمدتر انداختیم. هر انحرافی - هر تکنولوژی یا تکنیکی از سلطه - اشیاء عبادی مشخصی را به وجود می‌آورد که برای انقیاد به کار می‌رود. چنین اشیایی مادی می‌شوند و سلطه را تثبیت می‌کنند. تبعد و واژه‌های مرتبط به آن به معنای «تسلیم» یا «اطاعت» است. تلفن‌های هوشمند نشان دهنده‌ی عبادت دیجیتال هستند - در واقع، آنها اشیاء عبادی دوره دیجیتال هستند. به عنوان یک دستگاه ذهنی، تلفن هوشمند مانند یک تسبیح کار می‌کند - که به دلیل در دسترس بودن آماده، نشان دهنده یک دستگاه دستی نیز می‌باشد. هر دو تلفن هوشمند و تسبیح هدف نظارت و کنترل خود را دارند.

ویژگی سیاسی جامعه اطلاعاتی

درباره‌ی تحولات سیاسی در عصر ارتباطات، نظریات گوناگون و متنوعی وجود دارد به طور کلی می‌توان این نظریات را در ۲ سطح مورد بررسی قرار داد. در سطح اول مجموعه‌ی آرا و نظریاتی که پیرامون انقلاب اطلاعاتی در دولت - ملت‌ها به عنوان اصلی‌ترین بازیگران سیاسی دوران مدرن ایفای نقش نموده‌اند و سطح دوم مربوط به نظریاتی است که به تحولات در نهادها و بازیگران غیر دولتی و افزایش یا کاهش نقش و تاثیر آنها در عصر انفجار اطلاعات اشاره می‌نمایند، در مورد سطح اول در این جا به دو مورد اشاره می‌شود، یکی نظریه گیدنز و دیگری نظریه جوزف نای که هر یک از زوایای متفاوتی تاثیر اطلاعات را در ساخت دولت ملی مورد ملاحظه قرار داده‌اند، در این رابطه آنتونی گیدنز به نقش اطلاعات در ساختار دولت ملی اشاره می‌نماید. وی اطلاعاتی شدن جامعه را فرایندی مربوط به آغاز و پیدایش جوامع مدرن و نه پایان قرن ۲۰ می‌داند. از نظر گیدنز دولت‌های ملی به خاطر این که لااقل می‌بایست اعضای خود را بشناسند (و الزاماً آن‌هایی را که به آن متعلق نیستند) از همان آغاز استقرار جوامع اطلاعاتی‌اند. گیدنز باور دارد که دولت‌های ملی می‌بایست تسلط خود را هم بر «منابع تخصیص دهنده» (برنامه‌ریزی و مدیریت) و هم بر منابع اقتدار (قدرت و نظارت) حفظ کنند. و معتقد است در عین



حال که این منابع در دولت مدرن گرایش به تمرکز دارند، نظارت کار او موثر نیاز دو هر دو این‌ها است (ویستر، ۱۹۹۵، ۱۰۲)

مساله بعدی مربوط به نقش اطلاعات در پیدایش دولت‌های مدرن است. نکته این است که اکثریت قاطع دولت‌های ملی در وضعیت جنگی پدید آمده‌اند و تمام آنها با برخورداری از قدرت دفاعی قابل اطمینان باقی مانده‌اند. آمادگی برای جنگ پیش‌نیازی است برای تمام دولت‌های ملی، اصلی که به طور مکرر در سراسر تاریخ نوین آزمایش شده است. (Giddens 1985, P178) از نظر گیدنز عامل مسلط در شکل‌گیری دولت‌های مدرن کارایی نیروی نظامی و ارتش آنها بوده است. و برخورداری از فناوری‌های اطلاعاتی موجب ارتقای سطح نظامی‌گری دولت‌ها بوده است. امروزه نقش فن‌آوری اطلاعات بسیار گسترده‌تر از قبل در این رابطه موثر است. از نظر وی، جنگ دفاعی مدرن اساساً درباره‌ی اطلاعات است. خواه موضوع ساختن هوش در سلاح‌های هوشمند مثل موشک‌های گروز باشد، خواه مساله عرضه‌ی تجهیزات، ضد تجهیزات و... اطلاعات هسته‌ی مرکزی امور نظامی مدرن است (ویستر، ۱۳۸۲، ۱۲۴) علاوه بر این دولت ملی با داشتن اطلاعات انحصاری حق نظارت تام بر شهروندان را به دست آورده است. نوع دیگر تحلیل مربوط به ارتباط انقلاب اطلاعاتی و دولت ملی از آن جوزف نای است. نای از منظری دیگر به تحلیل این مقوله مبادرت ورزیده است. از نظر وی مهم‌ترین تاثیر انقلاب اطلاعاتی، قدرت بخشیدن به بازیگران غیردولتی در عرصه‌ی فراملی است. در کل می‌توان گفت انقلاب اطلاعاتی موجب کاهش قدرت دولت ملی از چند وجه شده است و آن را تحت تاثیر قرار داده است. اولین و مهمترین مساله، تغییر ساختار بین‌المللی است. نکته‌ی بعدی، تغییر حاکمیت دولت‌ها است و در نهایت تغییر بازیگران در عرصه‌ی سیاست خارجی توسط وی مورد توجه قرار گرفته است.

در دنیای وست‌عالی، در قلمرو عمومی بازیگری از آن واحدهایی است که از استقلال و حاکمیت برخوردارند. اما انقلاب اطلاعات ماهیت واقعی و تعریف حاکمیت ملی دولت‌ها را تغییر داده است. از جمله امتیازات بنیادینی که همه‌ی دولت‌های مستقل دارند، حق پیگیری منافع ملی از طریق مباردت به جنگ است. این امر از عهد باستان صادق بوده است ولی این جنبه از حاکمیت امروزه شدیداً در محاصره پیامدهای انقلاب اطلاعات قرار گرفته است. هر کس دوران جنگ ویتنام را به خاطر داشته باشد، می‌تواند اثر عظیم تلویزیون، را در جمعیت ناکام ساختن اهداف حکومت آمریکا در آسیای جنوب شرقی نادیده بگیرد. اذعان عموم نسبت به این امر که جنگ

منجر به مرگ خشونت بار شود یک چیز است و به چشم دیدن سیلاب خون به جامانده از یک نبرد چیز دیگر. (نای، ۱۳۸۰، ۱۸۳) حاکمیت دیگر به معنای ویژگی درجه اول مناسبات بین‌المللی نیست. مرزهای معنای سنتی خود را از دست داده اند. حاکمیت بین‌المللی به معنای اراده‌ی جمعی قدرت‌های بزرگ بود که با مفاهیمی چون «بازی بزرگ» و «سیاست قدرت» بیان می‌شد. حاکمیت جهانی برای هر دولتی به تنهایی یا شماری از دولت بسیار دشوار شده است. حاکمیت جهانی به کوشش‌های هماهنگ بازیگران دولتی و غیر دولتی نیازمند اس. (رجایی، ۱۳۸۲، ۱۲۸) یادآوری این نکته نیز جالب توجه است که پیمان مربوط به مین‌های زمینی که در دسامبر ۱۹۹۷ در اتاوا امضا شد بر اثر کوشش مشترک سازمان‌های غیر دولتی (NGO) و دولت‌های با قدرت متوسط به دست آمد. لویداکس ورثی، وزیر خارجه کانادا، در نسبت دادن این موفقیت و شتاب این فرآیند به ائتلاف بی‌مانند دولت‌ها، جامعه مدنی و گروه‌های بین‌المللی کاملاً صریح بود. (Benhabib, 1992, P110) در حوزه‌ی سیاست ملی داخلی نیز شاهد پدیده‌های جمعی مشابهی هستیم. کیفیت و سرعت و سرشت اطلاعاتی که به وسیله رسانه‌های جمعی انتشار می‌یابد موجب دگرگون شدن رابط میان مردم و حکومت شده است. امروزه تکنولوژی اطلاعات این امر را برای سیاستمداران هم ممکن و هم از لحاظ سیاسی سودبخش کرده است که برای پیش بردن یک مساله خاص با دور زدن و نادیده گرفتن ساختارهای سیاسی سنتی به دوربین‌های تلویزیونی روی آورند. هر چه رهبران بیشتری به این شیوه متوسل شوند، سیاست سنتی انضباط حزبی و حکومت مبتنی بر اجماع استحکام خود را بیشتر از دست خواهد داد. دستور کار حکومت‌ها هر چه بیشتر توسط رسانه‌ها تعیین می‌شود. بدین معنا که سیاست‌گزاران ناگزیرند هر روز بخش عمده‌ای از وقت و انرژی خود را صرف مقابله با هجران‌های واقعی یا کاذبی کنند که رسانه‌ها مطرح می‌کنند. (نای، ۱۳۸۰، ۱۸۶) مساله‌ی دیگر مربوط به توزیع قدرت در ساختار بین‌المللی است. در حالی که هنوز توزیع قدرت در مسایل نظامی، به شیوه‌ی تک قطبی است اما دیگر امکان ندارد، از اصطلاحات سنتی همچون شرایط تک قطبی یا هژمونی، برای توصیف چگونگی توزیع قدرت در مسایل اقتصادی و فراملی سخن بگوییم. ایالات متحده در این عرصه‌ها برای دستیابی به نتایج دلخواه خود نیازمند کمک دیگران است. در حقیقت، فن‌آوری نوین اطلاعات امکان بالقوه‌ی دموکراسی صنعتی را تقویت می‌کند که در آن مردم کارا نظارت بیشتری بر منابع و سرمایه‌های بر امنیت انسانی خود اعمال می‌کنند. با این وجود فن‌آوری‌های نوین اطلاعات به درون نظم‌های اجتماعی سامان یافته به وسیله نهادها و



رویه‌های و روابط مختلف اجتماعی راه یافته است. مسال‌ع شهروندی نیز از طریق فن‌آوری نوین اطلاعات به تعمیق و پایه‌های آن تحکیم می‌شود. چرا که مجموعه‌ای از اطلاعات را در اختیار شهروندان قرار می‌دهد که برای اتخاذ تصمیمات سیاسی عقلانی آنها ضروری است. در حالی که فن‌آوری نوین اطلاعات زیر ساخت مورد نیاز برای پیوند روابط شهروندی و حکومتی فراهم می‌کند، رسانه‌های جهانی به عنوان رکن چهارم مورد بحث قرار می‌گیرد (ویلکن، ۲۰۱۵، ۸۳) علاوه بر این، در سطح فرا ملی، شاهد شکل‌گیری مفهوم شهروند جهانی هستیم، بسیاری از شهروندان در چنین وضعیتی، برای خود هیچ هویت ملی قایل نیستند بلکه به گونه‌ای روز افزون به عنوان یک شهروند جهانی عمل می‌کند. شهروندان با استفاده از فن‌آوری‌های نوین اطلاعات قادرند در سراسر جهان بر سر مسایل مختلف چون اتحادیه‌های تجاری، محیط زیست، حقوق بشر، دین و... با یکدیگر به بحث پرداخت و تشریک مساعی داشته باشند. اما برای تحقق کامل چنین مفهومی موانعی چند وجود دارد. اولین مانع، اشکال پیچیده سلسله مراتبی و نابرابری است که نظم جهان را تهدید می‌کند نابرابری در دسترسی به اطلاعات و ارتباطات به ویژگی بارز نظم جهانی تبدیل شده است. این نابرابری در دو شکل عمده ظهور یافته است: یکی نابرابری عمده در نظرات و مالکیت ابزارهای ارتباطاتی که در جریان و میزان اطلاعات و ارتباطات نمود می‌یابد و دومی در نحوه‌ی تنظیم گفتمان‌های ارتباطات (یورگنسون، ۱۳۸۶، ۱۴۱) سوال اصلی این جا استن که به کسی اخبار و اطلاعات، وقایع مهم، مفاهیم و ارزش‌های دخیل در تعریف تاریخ قدیم و جدید ما را تعیین می‌کند؟ در حال حاضر یکی از بزرگترین چالش‌ها تضمین این امر است که خصوصیت حصری بودن جامعه اطلاعات جای خود را به پذیرا بودن داده است. نبود کنونی دسترسی اکثریتی از جمعیت جهان به اطلاعات که اغلب با عنوان تقسیم دستیابی به آن اشاره می‌شود. به طور همزمان علت و نتیجه‌ی توزیع نابرابر ثروت و منبع در جهان است (فرانک یورگنسون، ۱۳۸۶، ۸۱) به هر حال عامه مردم تنها هنگامی قادرند که نقش خود را به عنوان شهروند جامعه مدنی و شهروند جهانی به طور کامل ایفا کنند و در فرایند مردم سالارانه مشارکت داشته باشند که اطلاعاتی درباره‌ی فعالیت‌ها و سیاست‌های حکومت داشته باشند. اطلاع داشتن عامه مردم از فرایند و جریان اطلاعات و ارتباطات می‌تواند حمایت را بهبود ببخشد و سوء تفاهم و عدم رضایتمندی را کاهش دهد. (بانيسار، ۱۳۸۶، ۱۰۷) در کنار پرداختن به این محدودیت‌ها، گروهی از مفسران مانند هابرماس ترجیح می‌دهند جامعه‌ی اطلاعاتی را چیزی خدشه دار تلقی نمایند. یعنی چیزی که

احزاب آن را دستکاری و ارایه‌ی آن را داره می‌کنند یا که آن را برای ترغیب مردم به نفع مواضع خاصی دسته بندی می‌کنند. یا که آن را برای خدمت به اهداف خود دستکاری می‌کنند یا آن را به صورت کالایی قابل فروش، یعنی «تفریح، و سرگرمی» تولید می‌کنند. در نهایت و با بررسی تمامی نگرش‌های مثبت و منفی نسبت به تأثیرات سیاسی شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی، نمی‌توان از جایگاه و نقش فن‌آوری اطلاعات در تحول نرم‌افزاری دولت چشم‌پوشی کرد. به هر حال، دولت همواره بزرگترین گردآورنده، کاربر، نگهدارنده و تولیدکننده اطلاعات است (هیکس، ۱۳۸۴، نقل در نویدی، ۱۳۸۸، ۱۵۰). شکل‌گیری مفاهیم جدید هم چون اصطلاح دولت الکترونیک را می‌توان نمونه عینی این تحولات دانست. اگر بپذیریم که دولت الکترونیک عبارت است از ارایه‌ی خدمات دولتی و اطلاعات به عموم با استفاده از ابزارهای الکترونیک یا استفاده از فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای ارتقای دولتی کارآمدتر پس پذیرفته ایم که ماهیت و حقیقت دولت الکترونیکی، در بهره‌گیری از فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نهفته است.

قدرت حالت‌های ظاهری بسیار متفاوتی را فرمان می‌دهد. مستقیم‌ترین و بی‌واسطه‌ترین شکل آن به عنوان بیان می‌شود. نفی آزادی این به صاحبان قدرت امکان می‌دهد. اراده خود را بر خلاف خواست کسانی که تحت قدرت هستند - در صورت لزوم با خشونت - تحمیل کنند. با این حال، قدرت به شکستن مقاومت و اجبار به اطاعت محدود نمی‌شود. لازم نیست به شکل اجبار باشد. قدرتی که بر خشونت تکیه دارد، قدرتی در بالاترین درجه را نشان نمی‌دهد. صرف این واقعیت که اراده دیگری می‌تواند شکل بگیرد و در برابر صاحب قدرت بچرخد، ضعف قدرت را تأیید می‌کند. هر جا که قدرت به هیچ وجه به چشم نیاید، بدون تردید وجود دارد. هر چه قدرت بیشتر باشد، بی‌صداتر کار می‌کند. فقط اتفاق می‌افتد: نیازی به جلب توجه به خود ندارد. قدرت هوشمند هوشیار ما را می‌خواند و ارزیابی می‌کند افکار ناخودآگاه سهام خود را در خودسازماندهی و خودبهنه‌سازی داوطلبانه قرار می‌دهد. به این ترتیب، آن را ندارد نیاز به غلبه بر مقاومت تسلط بر این نوع نیازی به صرف انرژی یا خشونت زیاد ندارد. به سادگی اتفاق می‌افتد. سرمایه داری لایک باید با الف بیاید برچسب هشدار: از من در برابر آنچه می‌خواهم محافظت کنید. (چول هان و باتلر.

(۲۰۱۷، ۸۸)

نظریه موش و مار

جامعه انضباطی از محیط‌ها و نهادهای حبس تشکیل شده است. خانواده، مدارس، زندان‌ها،



پادگان‌ها، بیمارستان‌ها و کارخانه‌ها همگی نمایانگر فضاهای انضباطی هستند که محدود می‌شوند. موضوع انضباطی از یک محیط حبس به محیط بعدی تغییر می‌کند. با انجام این کار، در یک سیستم دوز حرکت می‌کند. ساکنان محیط‌های محصور را می‌توان در مکان و زمان سفارش داد. حیوان جامعه انضباطی خال است. دلوژ در «پس‌نوشته‌ای درباره جوامع کنترل». یک بحران عمومی را تشخیص می‌دهد که بر همه محیط‌های حبس تأثیر می‌گذارد. بسته بودن و سختی آنها یک مشکل ایجاد می‌کند: آنها دیگر برای اشکال تولید پسا صنعتی، غیر مادی و شبکه‌ای مناسب نیستند. دومی‌ها با شکستن مرزها برای باز بودن بیشتر تلاش می‌کنند. اما خال نمی‌تواند چنین گشودگی را تحمل کند. بر این اساس، مار جای خال را می‌گیرد. مار حیوان جامعه کنترل نئولیبرالی است که جامعه انضباطی به آن تسلیم شده است. بر خلاف خال، مار اینطور نیست. به گفته دلوژ، رژیم انضباطی سازمان می‌دهد. خود به عنوان یک "بدن" این یک رژیم زیست سیاسی است. نئولیبرال رژیم، در مقابل، مانند یک «روح» به نظر می‌رسد. به این ترتیب، روان‌سیاسی شکل حکومت آن است: این رژیم «مداوماً رقابتی را به‌عنوان رقابت سالم معرفی می‌کند... انگیزه فوق‌العاده. ۳ انگیزه، پروژه‌ها، رقابت، بهینه‌سازی و ابتکار، نمایانگر ویژگی‌های فن‌آوری روانی سیاسی سلطه است که رژیم نئولیبرال را تشکیل می‌دهد. مهمتر از همه، مار مظهر گناه و بدهی‌های نئولیبرال است. (چول هان و اریک باتلر. ۲۰۱۷. ۱۲۲)

- نظریه خودجوشی

یکی از بزرگترین اندیشمندان معاصر جهان مدرن و همینطور نظریه نئولیبرالیسم فون هایک است. وی با توجه به اندیشه‌های مهم و تاثیرگذاری که برای چالشهای کنونی مدرنیته ارائه کرده است اهمیت اساسی در فلسفه سیاسی معاصر پیدا کرده است بطور کلی وی بعد اقتصادی و جنبه اقتصادی به تمامی مسائل می‌بخشد یا به عبارتی دیگر حوزه‌های اصلی زندگی بشری را با توجه به اینکه وی در صدد کاهش نقش دولت در مسائل اجتماعی است معتقد است که در هر زمانی که دولت با هدف عدالت طلبی و آزادی و بهبود زندگی انسانها وارد عرصه اجتماعی شده است نه تنها مشکلات بشری را حل نکرده است بلکه باعث افزایش مشکلات اجتماع شده است. چنانکه وی معتقد است نظم خو جوش بهتر از دخالت دولت می‌تواند باعث سعادت انسان‌ها شود. هایک از سه امر منفی گرامی و بزرگ در تمدن اروپایی نام می‌برد؛ صلح، آزادی و عدالت، که دخالت دولت در اقتصاد تحت عنوان عدالت اجتماعی اصل آزادی را خدشه دار کرده است و تاکید بر

عدالت توزیعی موجب گسترده اجبار دولتی شده و در نتیجه آزادی فردی در معرض خطر قرار گرفته است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۴۵). از نظر هایک عدالت توزیعی سوسیالیسم بنابه دلایلی از جمله در نظر گرفتن وضعیت اجتماعی، نادیده گرفتن بازار، بی توجهی به ویژگیهای روانشناختی و جامعه شناختی، در تقابل قرار گرفتن با آزادی و ویژگی‌های فردی برای یک جامعه مفید و کارا نخواهد بود از سویی دیگر دولت نمی‌تواند نیازهای جامعه را بطور کامل برطرف نماید چرا که دولت بسیاری از مسائل انسانی را نادیده می‌گیرد و خود باعث بوجد آمدن مشکلات زیادی از جمله عدم تحقق عدالت واقعی در جامعه می‌شود. به همین دلیل وی مالکیت خصوصی را بهترین عنصر و شاخص برای عدالت می‌داند و تحقق عدالت را به نظم خوگوش واگذار می‌کند و هرگونه تجاوز به مالکیت را بی‌عدالتی تلقی می‌کند.

به نظر فردریش فون هایک، دخالت دولت در اقتصاد تحت عنوان تامین عدالت اجتماعی اصل آزادی را خدشه دار کرده است و تاکید بر عدالت توزیعی موجب گسترش دستگاه اجبار دولتی شده است و در نتیجه آزادی فردی در معرض خطر قرار گرفته از این دیدگاه عدالت ارزشمند و درست عدالتی است که ویژگیهای افراد مورد نظر را در نظر بگیرد حال آنکه امروزه عدالت اجتماعی به گونه دیگری عمل می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۵۳-۱۴۳). هایک بر این اعتقاد است که "عدالت اجتماعی" تنها عدالتی است که بدان فکر کرده‌اند، با آن حاصل فاجعه بار بدین نتیجه‌گیری می‌رسند که هر نوع عدالت فاقد مضمون است. بدین لحاظ در آن کتاب نشان داده‌ام که قواعد رفتار عادلانه فردی برای حفظ اجتماع صلح‌آمیز انسان‌های آزاد به‌همان میزان ضروری است که تلاش برای برقرار کردن "عدالت اجتماعی" در تناقض با چنین جامعه‌ای است. عدالت تنها در خصوص رفتار انسانی معنی دارد؛ برای کسانی که در اقتصاد بازار بهم‌دیگر کالا و خدمات عرضه می‌کنند، هیچ قاعده رفتاری قابل‌تصور نیست که به‌چنان توزیعی بینجامد که عادلانه یا ناعادلانه خواندن آن موجه باشد رقیق شدن ناگزیر مضمون وظایف ما، آن چیزی بود که اشخاصی با حس قوی اخلاقی از آن بدشان می‌آید. اما این وظایف از نوعی است که برای بقای همبستگی آن گروه کوچک اهمیت حیاتی داشت، که با نظم، بازدهی تولید، و صلح در جامعه بزرگ متشکل از انسانهای آزاد ناهمساز است. تمامی این مطالبات است که تحت نام عدالت اجتماعی پیش شرط‌های اخلاقی در برابر دولت می‌گذارد که باید بما چیزهائی بدهد که می‌تواند از آنانی که در بازی بازار از ما موفق‌تر بودند به قهر باز ستاند" (هایک، سایت گفتگو. gofte-goo.com)



به نظر هایک عدالت اجتماعی نه تنها در مورد اعمال و رفتار افراد بلکه در مورد کلی وضعیت اجتماعی به کار برده می شود. توسل به اندیشه عدالت اجتماعی اینک به صورت متداول ترین و موثرترین استدلال در مباحث سیاسی درآمده است. تقریباً همه تقاضاها برای اقدامات حکومتی در مباحث سیاسی درآمده است. به نظر هایک مفهوم عدالت اجتماعی ناقض اصول قانون عادلانه و آزادی است، چراکه از یک سو جامعه در اندیشه عدالت اجتماعی بر زندگی مردم مسلط می شوند و از مقطع خودجوش خارج می شود و از طرف دیگر حکومت نمی تواند آگاهی لازم برای اصلاح و تصحیح فرایندهای بازاری را در اختیارداشته باشد که خود دخالت دولت مخل آزادی خواهد بود. (بشیریه، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۲). تأثیر منفی جامعه عدالت اجتماعی بیش از هر چیز در این است که انسانها را از بانجام رساندن آنچه که شایستگی اش را دارند مانع می شود- برای اینکه ثروتی که بایستی در سرمایه گذاری مجدد بکار رود از آنها ستانده می شود. عدالت اجتماعی همچنین حاوی اینست که ما یک قاعده بیهوده را بتمدنی اعمال می کنیم که بازده تولید آن بدلیل نابرابر بودن درآمدها بالاست رفته است (هایک، سایت گفتگو. gofte-goo.com).

جامعه گرایان

جامعه گرایان بر این اعتقاد هستند که برای برقراری عدالت نباید نباید قلمروها بر یکدیگر تسلط پیدا کنند و باید بین قلمروها تفکیک قائل شد و تفسیر از عدالت در هر جامعه ای باید به گونه ای باشد که با دیگر ارزش های آن جامعه سازگاری و پیوستگی داشته باشد بنابراین معیار کلی جهانی برای عدالت وجود ندارد. به گفته مک اینتایر تفاوت ها در مفاهیم صرفاً تفاوت دیدگاه ها نیست بلکه اینست که هر کدام از دیدگاه ها و مکاتب بر نوع خاصی از تعقل بنا نهاده شده است (حسینی، ۱۳۷۷: ۳۰-۲۷). به طور کلی با توجه به ناکارآمدی اندیشه ها و تئوری های گذشته و درگیر شدن جهان بخصوص جهان غرب با چالش های اساسی و ناتوانی لیبرال ها و سوسیالیست های معاصر در پاسخگویی به مشکلات برخی از متفکران همانند جان رالز، رابرت نوزیک، والزر، هابرماس به طرح اندیشه های آرمانی پرداختند و به گونه ای سعی کردند بین لیبرالیسم و سوسیالیسم و بین آزادی، برابری و همبستگی اجتماعی ترکیب مناسبی بوجود بیاورند. هابرماس و والزر تلاش کردند که تئوری مجرد و جهانشمولی در مورد یک جهان آرمانی تدوین کنند و موقعیت مثالی، ایده آلیستی، نمادین از کنش و تفکر انسان بیاورند که محور حرکت انسان به سوی عدالت و آزادی باشد.

نظریه زیست سیاسی

فوکو مدعی است که از قرن هفدهم، قدرت به عنوان توانایی حاکم خداگونه برای مقابله با مرگ نشان داده نمی‌شود و در عوض شکل انضباط به خود گرفته است. قدرت حاکمیت، قدرت شمشیر است. تهدید به مرگ می‌کند و از «امتیاز تصاحب زندگی برای سرکوب آن» سوء استفاده می‌کند. در مقابل، قدرت انضباطی قدرتی برای مقابله با مرگ نیست، بلکه قدرتی بر زندگی است: کارکرد آن دیگر کشتن نیست، بلکه «سرمایه گذاری زندگی از طریق و از طریق» است. بدین وسیله، «قدرت قدیمی مرگ» به «اداره بدن» و «مدیریت حساب شده زندگی» تسلیم می‌شود. قدرت انضباطی «جمعیت» را به عنوان تولید کشف کرد توده مولد و زایشی باید تجویز شود. با دقت بیوپولیتیک به این وظیفه اختصاص دارد. تولید مثلی چرخه، نرخ تولد و مرگ، سطح سلامت عمومی و امید به زندگی اهداف تنظیم را فراهم می‌کند. فوکو به صراحت از «بیوپولیتیک جمعیت» بحث می‌کند. بیوپولیتیک فناوری دولتی قدرت انضباطی است. با این حال، این رویکرد کاملاً برای رژیم نئولیبرالی که بیش از هر چیز از روح و روان سوء استفاده می‌کند، ناسازگار است. زیست سیاسی که از آمار جمعیت استفاده می‌کند، به قلمرو روانی دسترسی ندارد. نمی‌تواند هیچ ماده‌ای برای ترسیم روان شناسی جمعیت ارائه دهد. جمعیت شناسی همان روان شناسی نیست. نمی‌تواند به روان نفوذ کند یا آن را فاش کند. در این امتیاز، آمار و داده‌های بزرگ دنیاها از هم جدا هستند. کلان داده ابزاری را برای ایجاد نه تنها یک روان‌نگاری فردی، بلکه یک روان‌نگاری جمعی فراهم می‌کند - شاید حتی روان‌نگاری از خود ناخودآگاه. به این ترتیب، ممکن است نور به اعماق روان و بهره برداری از ناخودآگاه به طور کامل هنوز بدرخشد.. (چول هان و اریک باتلر. ۲۰۱۷. ۱۴۵)

اشکال نئولیبرالی حکومت با این حال، مشکل با تحلیل‌هایش این است که او به مفاهیم جمعیت و زیست سیاسی پایبند بوده است: «به نظر من این است که فقط وقتی... ما می‌دانیم که این رژیم حکومتی چه نامی داشت لیبرالیسم بود، آیا ما قادر خواهیم بود به چه سیاست زیستی پی ببریم؟ است. با این حال، در جریان همین سلسله سخنرانی‌ها، او دوباره به بیوپولیتیک و جمعیت اشاره نمی‌کند. در این فوکو ظاهراً این را درک نمی‌کرد زیست سیاست و جمعیت - که نشان‌دهنده واقعی است. مقوله‌های جامعه انضباطی - برای توصیف رژیم نئولیبرال مناسب نیستند. در نتیجه، او نتوانست کاری را انجام دهد که شرایط در واقع به آن نیاز داشت: چرخش به سیاست روانی. تحت



نئولیبرالیسم، فناوری قدرت به وجود می آید. یک فرم ظریف به طور مستقیم افراد را تحت تأثیر قرار نمی دهد. در عوض، تضمین می کند که افراد بر روی خودشان چنین عمل می کنند که روابط قدرت درونی می شود- و سپس به عنوان آزادی تفسیر می شود. خودبهنه سازی و تسلیم، آزادی و استثمار در یکی می شوند. چنین مهندسی آزادی و استثمار، که به منظور ایجاد استثمار خود رخ می دهد، همان چیزی است که از فوکو فرار کرد. (چول هان. و باتلر. ۲۰۱۷. ۱۸۸)

پست مدرنیسم

پست مدرنها نیز معتقدند که عدالت و مفاهیمی از این قبیل صرفاً تصوراتی است که در جوامع مختلف به عنوان ابزار کسب قدرت اقتصادی و سیاسی یا سلاحی برای مبارزه با قدرت اختراع شده و بکاررفته است. از نظر پست مدرنها عدالت در چارچوب گفتمانها تعین می یابد؛ یا به عبارتی دیگر عدالت و دیگر مفاهیم در رابطه با قدرت معنا می شوند. چنانکه فوکو می گوید "به نظر من خود مفهوم عدالت یکی از تصوراتی است که در جوامع مختلف به عنوان ابزار کسب قدرت اقتصادی و سیاسی با سلاحی برای مبارزه با قدرت، اختراع شده و بکار رفته است (فولادوند، بی تا: ۴۹-۴۸). در قرن بیستم بیشتر لیبرالهای راست گرا مانند هایک، رابرت نوزیک و فریدمن برابری را محل آزادی و غیر قابل جمع با آن می دانند و سخن گفتن از عدالت اجتماعی را در جامعه مرکب از افراد آزاد موجب پیدایش قدرتی برتر و سلب آزادی انسانها می شمارند. از سوی دیگر، اغلب لیبرالهای چپ گرا مانند لاسکی، آراچ تاوونی و جان دیویی منکر وجود تعارض میان آزادی و برابری هستند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۴۰).

نظریه شوک

دکترین شوک نائومی کلاین که بوی توطئه می دهد، اولین شخصیت از دو شخصیت اصلی خود را دکتر شوک می نامد. این نامی است که به دکتر ایون کامرون روانپزشک مونترال داده شده است، که معتقد بود اعمال شوک الکتریکی می تواند عناصر بد را در مغز از بین ببرد، آنها را از بین ببرد و شخصیت جدیدی را با شروع از یک "لوح پاک" ساخته شود. کامرون با استفاده از شوک الکتریکی، بیماران خود را در وضعیتی از هرج و مرج فرو برد که قرار بود زمینه تولد مجدد آنها را به عنوان شهروندانی سالم و نمونه فراهم کند. به عبارت دیگر، وی اعمال تخریبی را که انجام می داد به عنوان نوعی خلقت می دانست. روان در معرض یک «برند زدایی» و «باز نام تجاری» خشونت آمیز قرار گرفت. قرار بود که به تازگی قالب بندی و بازنویسی شود.

اما نظریه شوک کلاین او را از عملکرد واقعی سیاست روانی نئولیبرال کور می‌کند. شوک درمانی یک تکنیک واقعاً انضباطی است. مداخلات خشونت آمیز روان پزشکی از این دست تنها در جامعه انضباطی به کار می‌رود: این مداخلات از جمله اقدامات بیوپولیتیک اجبار هستند. به عنوان رشته‌های روانی، آنها ماهیت ارتوپدی دارند. در مقابل، فناوری نئولیبرال قدرت، اجبار انضباطی اعمال نمی‌کند. شیوه کار الکتروشوک اساساً با روش سیاست روانی نئولیبرال متفاوت است. الکتروشوک اثر خود را مدیون فلج کردن و از بین بردن محتویات روان است. ویژگی اساسی آن منفی‌گرایی است. در مقابل، نئولیبرال سیاست روانی تحت سلطه مثبت‌گرایی است. به جای کار با تهدیدات منفی، با مثبت‌کار می‌کند محرک‌ها به جای تجویز «داروی تلخ»، آن را لایک را به خدمت می‌گیرد. روان را به جای تکان دادن، چاپلوسی می‌کند و آن را با شوک فلج می‌کند. روان شناسی سیاسی نئولیبرال روح را اغوا می‌کند؛ به جای مخالفت با آن از آن جلوگیری می‌کند. آن را خواسته‌ها، نیازها و خواسته‌ها را با دقت پروتکل می‌کند آنها را "تغییر" می‌کند. با استفاده از پیش آگهی‌های محاسبه شده، آن را اقدامات را پیش بینی می‌کند - و به جای آن، جلوتر از آنها عمل می‌کند لغو آنها روان شناسی سیاسی نئولیبرال بعنوان سیاست هوشمندانه یعنی به دنبال خشونت و تحقق نه سرکوب است. (چول هان و باتلر. ۲۰۱۷. ۲۲۰). اهمیت شبکه‌های اجتماعی به عنوان عوامل تغییر را که به عنوان نیرویی برابر برای افراد محروم از حق رای بدون صدا در نظر گرفته می‌شود، نمی‌توان نادیده گرفت. با این حال، در برخی از جوامع، شبکه‌های اجتماعی به بستری برای اخبار جعلی و تبلیغات تبدیل شده‌اند که صداها، ایدئولوژی‌ها و پیام‌های مخرب را تقویت می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر، فیس‌بوک و گوگل این پتانسیل را دارند که تعامل مدنی را تغییر دهند، در نتیجه اساساً دموکراسی را ربوده و با تأثیر گذاشتن بر افراد به سمت شیوه‌ای خاص از تفکر، ربوده می‌شوند.

نتیجه‌گیری

اخلاق یکی از مولفه‌های اصلی زندگی بشری محسوب می‌شود. به همین دلیل از گذشته تاکنون مورد توجه متفکران و فلاسفه سیاسی بوده است. چنانکه ماهیت و هدف اصلی فلسفه سیاسی، پاسخگویی به مهمترین مسایل و دغدغه‌های جامعه بشری همچون سعادت، فضیلت و عدالت بوده است. این موضوعات چارچوب و شاکله اخلاق بشری را شکل می‌دهند. ولی مولفه‌های اخلاق سیاسی در هر عصری با توجه به دو متغیر زمان و مکان بوده است. به همین دلیل



با توجه به اینکه در عصر اطلاعات و جهانی شدن افق معنایی و معرفتی انسان‌ها و ماهیت و کارکرد سیاست متحول شده است، اخلاق نیز دچار تحول و دگرگونی گشته است. نتیجه آنکه از چند دهه گذشته تاکنون بخش عمده‌ای از فلسفه سیاسی حول محور اخلاق اعم از مولفه‌های اخلاق در عصر حاضر رسانه‌های جهانی، نقش اینترنت و تکنولوژی‌های نوین در صورت بندی اخلاق سیاسی، ویژگی‌های اخلاق سیاسی سیاستمداران، چرایی زوال اخلاق سیاسی، انزوای گرایان انسان‌ها و... بوده است. با نگاهی به کارکرد سیاست، پوپولیستی شدن بسیاری از عرصه‌های سیاست، روزمرگی شدید در امور سیاسی، تحولات سیاسی کشورها، زبان و ادبیات سیاسی رایج در جهان و در بین سیاستمداران، تبلیغات انتخاباتی، رفتار و منش مدیران سیاسی و... مشخص می‌شود که اخلاق سیاسی کنونی متفاوت از گذشته است. می‌توان گفت ساختارهای سیاست در عصر کنونی توسط رسانه‌ها شکل می‌گیرد. در واقع حوزه ممتاز سیاست، رسانه‌ها هستند. در واقع قدرت بر امواج رسانه‌ها استوار است. در نتیجه فلسفه سیاسی از چند دهه گذشته تاکنون حول محور رسانه‌ها بخصوص رسانه‌های نوین و تکنولوژی اطلاعات شکل گرفته است. از سوی دیگر اخلاق یکی از مولفه‌های اصلی زندگی بشری محسوب می‌شود. به همین دلیل از گذشته تاکنون مورد توجه متفکران و فلاسفه سیاسی بوده است. چنانکه ماهیت و هدف اصلی فلسفه سیاسی، پاسخگویی به مهمترین مسایل و دغدغه‌های جامعه بشری همچون سعادت، فضیلت و عدالت بوده است. این موضوعات چارچوب و شاکله اخلاق بشری را شکل می‌دهند. به همین دلیل در این دوران موضوعاتی از قبیل بحران‌های اخلاقی، هویتی، انزوای گرایان و... تحت تاثیر رسانه‌های نوین شکل گرفته است. با نگاهی به کارکرد رسانه‌ها همچون پوپولیستی شدن بسیاری از عرصه‌های سیاست، روزمرگی شدید در امور سیاسی، زوال زبان و ادبیات سیاسی رایج در جهان و در بین سیاستمداران و... مشخص می‌شود که اخلاق سیاسی کنونی متفاوت از گذشته است. نتیجه آنکه فلسفه سیاسی از چند دهه گذشته تاکنون حول محور رسانه‌ها بخصوص رسانه‌های نوین و تکنولوژی اطلاعات شکل گرفته است. چنانکه می‌توان اندیشه سیاسی دوره حاضر همچون نظریه جامعه‌گرایان، سنت‌گرایان، آرای سیاسی پست‌مدرن‌ها، هویت‌گرایان و... را در چارچوب اخلاق مورد بررسی قرار داد. پیام‌های اطلاعات نادرست که در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌شود، پایه‌های کل جهان دموکراتیک را تضعیف می‌کند. چنین باورهایی به دلیل عدم آگاهی در بین شهروندان بسیار رایج است. علاوه بر این، کشور به تأثیر منفی این نوع تبلیغات توجهی نمی‌کند.

تعداد بسیار کمی از مؤسسات برای کاهش این مشکل در عمل کار می‌کنند. در نتیجه، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی این پتانسیل را دارند که به طور مثبت به حوزه سیاست کمک کنند، اما اصول دموکراسی را نیز از بین ببرند. بنابراین، باید به مشکلاتی که به وجود می‌آیند توجه بیشتری شود زیرا حل آنها امکان‌پذیر است، اما برای انجام این کار، آگاهی گسترده‌تری هم از سوی شهروندان و هم از سوی دولت در مورد مشکل مورد نیاز است.

منابع

- آلبرتس، دیوید (۱۳۸۵) گزیده‌ای از عصر اطلاعات، الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات، ترجمه: علی‌آبادی/ رضا نخجوانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- آرگینز، جان، (۱۳۸۶) سیاست پست مدرنیته، ترجمه: منصور انصاری، تهران: گام نو
- اسمارت، بری، (۱۳۸۳) شرایط مدرن مناقشه‌های پست مدرن، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: اختران
- آیزایا، برلین (۱۳۸۰). چهارمقاله درباره آزادی. تهران، ترجمه علی موحد، انتشارات خوارزمی
- استریت جان (۱۳۸۴). رسانه‌های فراگیر، سیاست و دموکراسی. ترجمه حبیب‌اله فقهی‌نژاد. تهران، انتشارات روزنامه ایران
- بشیریه حسین. جامعه‌شناسی تجدد. فصلنامه نقد و نظر. سال سوم، تابستان و بهار ۱۳۸۲
- بل، دانیل (۱۳۸۳)، سرعت تحول، ترجمه: احمد علیقلیان، تهران: ققنوس
- تافلر، آلون (۱۳۷۰)، جابجایی در قدرت، دانایی و خشونت در آستانه قرن ۲۱، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، تهران: خوارزمی.
- تامپسون، جان، ب (۱۳۸۰)، رسانه‌ها و مدرنیته، نظریه اجتماعی رسانه‌ها، ترجمه مسعود اوحدی، تهران: سروش.
- پونتارا جولیانو. اخلاق، سیاست و انقلاب. ترجمه حمید غفاری. نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۰
- رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۹) پدیده‌های جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه: آذرنگ، تهران، آگاه.
- سالیوان راجر (۱۳۸۰). اخلاق در فلسفه کانت. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: طرح نو



- طبیب، علیرضا (۱۳۷۹)، تکنولوژی اطلاعات، تهران: سفیر
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات اقتصاد جامعه در فرهنگ، ترجمه: احمد علیقلیان، و افشین خاکباز، تهران: نشر اختران
- فیدر، جان (۱۳۸۰) جامعه اطلاعاتی، ترجمه علی نوباوه، و عباس گلیوری، تهران، نشر کتابدار
- لنساف مایکل ایچ (۱۳۷۷). فیلسوفان سیاسی قرن بیستم. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: کوچک
- موسوی سید محمد علی (۱۳۸۹). جهانی شدن و اخلاق؛ رویکرد بنگاههای اقتصادی. تهران؛ مرکز ملی مطالعات جهانی شدن
- نای، جوزف، اس (۱۳۸۷) قدرت در عصر اطلاعات از واقع گرایی تا جهانی شدن، ترجمه: سعید میر ترابی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- نویدی، فاطمه، حسن زاده، محمد (۱۳۸۸) عصر اطلاعات و دولت دسترس پذیر، تهران: نشر کتابدار
- وبستر، فرانک، (۱۳۸۲) نظریه های جامع اطلاعاتی، ترجمه: مهدی داوودی؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه
- ویلکن، پیتر (۱۳۸۱) اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی، ترجمه: مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- یورگنسون، - فرانک (۱۳۸۶) حقوق بشر در جامعه جهانی اطلاعات، ترجمه: -مستقیمی، قم: آیین احمد
- Byung chul han and erik butler (2017). Neoliberalism and new technologies of power. Beooklyn.
- Urmson James Opy (1953), "The Interpretation of the Moral Philosophy of J. S. Mill", Philosophical quarterly, N.
- Lippitt, John, Routledge philosophy guidebook to Kierkegaard and Fear and trembling, Routledge, London, New York, 2003 .
- Simon Critchley, Robert Bernasconi (edit) The Cambridge companion to Lévinas , Cambridge University Press, 2002.

- Benhabib, S (1992). Situating the self. Gender, community and postmodernism in contemporary ethics, Routledge, Chapman and Hall Inc, London, UK .
- Daken (1983) The Electronic cottage, New York: William Morrow .
- Lisensky, R. P: Finest, A: Sweet, S. 1985, The new liberal learning: Technology and the liberal Arts. Washington DC, USA .
- Toffler, E. (1980). The wave, New York: Bantam books



????????????????????
????????????
????????????

Abstract

In today's world, where social media is evolving at an increasing pace, attention should be drawn to the conscious and especially unconscious influence that these social media exert and how the negative aspects of that influence can be avoided. The influence of the media on politics has played an important role in shaping public perception, adding layers of complexity to issues such as misinformation, polarization and violent rhetoric. The main question and focus of this research is the effects and interaction of new media on political ethics in the political thought of Western thinkers. In this regard, by using the explanatory method, it can be said that although political philosophers and schools such as neoliberalism, postmodernism and socialists were influenced by new media technologies in presenting their political philosophy, on the other hand, they have presented theories to explain the new situation and solutions to reduce the negative effects of the media on political ethics. This article examines the theories of neoliberals, socialists, postmodernists, and thinkers such as Fukuyama and Habermas on the interaction of new media technologies on political ethics in terms of biopolitics, isolationism, shock theory, disciplinary society, rats and snakes, spontaneous society, and subcultures and ethics.

Keywords: New technologies, political ethics, disciplinary society, virtue, biopolitics